

## شباهنک ؟ ...

شباهنک نام فارسی شعرای یمانی، یکی از درخشانترین ستارگان ثابت فلکی است و از حیث قدر و شرف برتر از اخترانی چون سماک اعزل<sup>۱</sup> و سماک رامح<sup>۲</sup> و نسر واقع<sup>۳</sup> و نسر طایر<sup>۴</sup> و عیوق و دبران و دیگر ستارگان قدر اول است. و از جهت طبقه بندی جزء طبقه A منظور شده<sup>۵</sup> و فاصله آن با زمین هشتاد سال و هفت ماه نوری است با این وجود نزدیکترین ثوابت بزمین است<sup>۶</sup>.

مصریان و یونانیان قدیم آنرا ستاره کلبی یعنی در صورت کلب اکبر<sup>۷</sup> و در کتب نجومی ایرانی و اسلامی بقولی در صورت اسد<sup>۸</sup> و باعتباری برسر دو پیکر (جوزا) است. علت این اختلاف ظاهراً نزدیک بودن و درهم بودن این چند صورت فلکی و نبودن مرز معین و مشخص در بین آنهاست<sup>۹</sup>.  
پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نامهای دیگر شباهنک بفارسی بنا بنقل کوشیار جیلی در کتاب المدخل<sup>۱۰</sup>

- 1- Azimech-Spiea
- 2- Areturus
- 3- Aquila-Altair
- 4- Aquila-vega

۵- نجوم بی تلسکوب ص ۹۲ .  
۶- بسائط علم الفلك ص ۱۳۳ .

- 7- Canis-major
- 8- Leon

۹- ركن: النجوم فی مسالكها تألیف سمیر جمز جنر ۱۸۵ و شرح بیست باب (منازل ماه) والتفهیم بیرونی ص ۱۰۹ و آثار الباقیه ص ۳۴۳ چاپ لایپزیک.  
۱۰- گاهشماری ص ۱۰۱ ل ج ۲۰۷ .

«ورآهنك» ودر كتاب تنبيهات المنجمين ملا مظفر گنابادی<sup>۱</sup> «روزآهنك» آمده است .  
 منجم اخير موقع شباهنك را در برج اسد و در جزو ذراعين (شعراى يمانى و  
 شعراى شامى) و منزل هفتم ماه قلمداد نموده و با ذكر خرافداى از نام ديگر شباهنك  
 (شعرا العبور) ياد ميكند و گويد شباهنك را بتركى «قوروق» گفته اند<sup>۲</sup>. نام ديگر شباهنك  
 بتركى «دان اولدوزى» است يعنى «ستاره صبح» كه در آذربايجان رايج ميباشد<sup>۳</sup> نام  
 «روز آهنك» همچون «شباهنك» براى اين اختر بعلى طلوع در انتهاي شب و نزديك  
 بفرارسيدن خورشيد بسيار مناسب است ليكن وجه نامگذاري «ورآهنك» بنا بنقل  
 كوشيار بسبب ابهام در جزو اول آن يعنى «ور» بدرستى معلوم نيست .

در فرهنگها براى لفظ شباهنك معانى ديگرى ديده ميشود، از آن جمله در معنى  
 مرغ شب يا مرغ سحر، و عندليب با استناد باين شعر فخرالدین اسعدگرگانی :

معنى نوايى بزى چنگ را      بدل آتشی زن شباهنك را

و اين بيت منسوب به هدايت :

گروهى آنچنان مولع به پيكار      كه پيش گل بناليدن شباهنك

و در معنى شب و شبانگه با استناد اين بيت نظامى گنجوى :

شباهنك چون برزد از كوه دود      بر آهنك شب مرغ داستان نمود<sup>۴</sup>

در اين بيت شباهنك ايهامى به معنى ستاره اى خود دارد و مرغ شب در مصراع  
 دوم نيز موهوم نام ديگر خود «شباهنك» است. يعنى ستاره شباهنك چون از پس كوه  
 دود زد يعنى خود را نشان داد مرغ شب «شباهنك» در آن هنگام شروع بخواندن كرد.  
 و بمعنى ستاره مشترى و ميكائيل<sup>۵</sup> و خانه دهقانى (!) و دندانهاى معشوق و اسب

۱- چاپ تهران ص ۲۶۵ .

۲- شرح بيست باب (منازل ماه) و تنبيهات ص ۲۶۵ .

۳- گاهشماری ص ۱۰۱ .

۴- فرهنگ آنندراج .

۵- برهان درشيدى .

هم آمده<sup>۱</sup> و در قم بدرنده‌ای از نوع بوم نیز اطلاق میشود که سری بزرگ و چشمانی بسیار نافذ و درشت و هیأتی وحشی و هراسناک دارد اما بدین معنی هیچیک از کتب لغت موجود اشاره‌ای نکرده‌اند .

شباهنگ در مفهوم ستاره‌ای و آسمانی خود نامی بسیار کهن در ایران داشته و آن «تیشتر» است. تیشتر ستاره یا فرشته باران و در دین زردشت همانند «ونند» (نسرطایر) و هفتورنگ (دب اکبر)<sup>۲</sup> از جمله صور فلکی مقدس و درخور ستایش بوده است . یکی از قطعات اوستا (تیر یشت) یا تیشتریشت بنام همین ستاره و در نیایش آنست. بهمین جهت نباید او را با تیر بمعنی ستاره عطارد اشتباه کرد. تیر در معنی «سپه» عربی نام دجله نیز بوده که در فارسی هخامنشی تیگر<sup>۳</sup> و در اوستا تیغر<sup>۴</sup> آمده است. اما تیر بجای تیشتر همان تیشتر یا<sup>۵</sup> اوستایی و تیشتر<sup>۶</sup> پهلوی است که نگهبان باران بوده و بکوشش او زمین پاک از باران بهر مند و کشتزارها سیراب میگرددیده است<sup>۷</sup> تیشتر همان بشترا یا تشرراد در شعر دقیقی است :

بشتر راد خوانمت شرکست او چو توکی بوده بگاہ عطا

که لغت فرس و برهان از آن نام برده‌اند .

در تصورات ایرانی راجع با آسمان و تقسیمات و صور آن که تا حد زیادی تحت تأثیر تقسیمات طبقاتی و مذهبی قرار گرفته سپهد ثوابت در مشرق تیشتر فرشته باران است و در مقابل تیر بمعنی عطارد سپهد سیارات و دیو مخالف باران قرار گرفته است . بهمین جهت اشپیگل در یادگار نامه مجله سوم (ص ۶۶۸) گوید تیر اسم دیوی است و مقصودش

۱- فرهنگ نفیسی .

2- Ursaeusjor

3- Tigra

4- Tighri

5- Tishtrya

6- Tishtar

۷- از افادات استاد فقید یور داود (جزوه درسی) .

عطار است که دشمن شعری (تیشتر) است و بی فایده نیست که بدانیم نام عطار در زبان خوارزمی «چیری» است.<sup>۱</sup>

تیشتر، در نزد مصریان قدیم بد «سوتیس» معروف بوده و گمان میگرداند که طلوع آن قبل از خورشید در نیمه شب نزدیک بصبح نشانه شروع طغیان رود نیل است.<sup>۲</sup> بدین جهت او را ستاره سعد و با برکت میدانستند. گفته اند که فرعون مصر دستور داد که سال مصری را بر حسب فاصله زمانی ما بین دو مقارنه تقریبی خورشید و سوتیس معین کنند و آنرا سوتیاك یعنی سال شعرای نام کردند. سوتیاك تا بعد از سال ۴۵ قبل از میلاد که قیصر روم تقویم را بطور کلی تغییر داد معمول بوده است.<sup>۳</sup>

باین ترتیب تیشتر یا شباهنك با سیریوس<sup>۴</sup> ستاره باران یونانی و رومی که با لفظ شعری از يك ریشه است یکی میشود با این تفاوت که سیریوس در یونانی جبار و محرق معنی میداده و نزد آنان بخصوص رومیان نحس و پیش ایرانیان و مصریان چنانکه گذشت سعد و مبارک بوده است. تصور جبار و محرق بودن شعری در نجوم عامیانه اعراب نیز راه یافته چنانکه شاعری بهنگام طلوع آن در تابستان بدین معنی اشاره کرده گوید:

بیوم من الشعری بدؤوب لعابه ان افاعیه رمضابه متململ<sup>۵</sup>

با این وجود درین دسته ای از اعراب جاهلی شعرای یمانی همانند مفهوم فارسی آن (تیشتر) یا شباهنك ستاره ای مقدس و قابل پرستش بوده است و آیه ۵۰ از سوره نجم «وانه هو رب الشعری» یادآور این پرستش می باشد یعنی خداوند خالق ستاره شعرای است که جاهلان او را پرستیده اند و گفته اند از قبایل عرب بنی خزاعه شعرای یمانی را ستایش میگرداند و یکی از اشراف ایشان بنام ابوکبشه به (عبدالشعری) معروف بوده

۱- رك: گاهشماری ص ۶۶ ح ۱۲۲ .

۲- رك: النجوم فی مسالكها ص ۱۸۵ تألیف میر جمز جنر (ترجمه عربی) .

۳- رك: تاریخ علوم از پیروسو ترجمه حسن صفاری ص ۱۷ .

4- Sirius

۵- رك: بسائط علم الفلك از دکتر یعقوب صروف ص ۱۳۲ .

است. ابوکبشه میگفت شعری را بدان سبب باید پرستید که همه ستارگان را بعرض  
میراند و او را بطول<sup>۱</sup>.

شعرای یمانی چنانکه اشاره رفت بهمراهی شعرای شامی در مصطلحات نجومی  
عرب بدزراعین (دوبازوی شیر) در برج اسد نیز معروفند ذراع مبسوطه شعرای یمانی  
(تیشتر) و ذراع مقبوضه شعرای شامی است و ابوریحان آندورا دو ستاره بر سر دو پیکر  
(جوزا) و بر بازوی شیر در منازل قمر توصیف کرده است.<sup>۲</sup>

نظامی گنجوی از زراعین (شعرای یمانی و شعرای شامی) باصفات هر یک (مبسوطه)  
و (مقبوضه) یاد کرده است و خرافه کهن ایشان را بیاد میآورد:

شعری بسیاقت یمانی      با شعر بآستین فشانی  
مبسوطه بیک چراغ زنده      مقبوضه دو چشم زاغ کننده<sup>۳</sup>

یعنی شعرای یمانی بسبب داشتن چشم مبسوطه و با چراغ است و شعرای شامی  
مقبوضه و کور و زاغ دیدگان او پرکنده است.

توضیح بیشتر آنکه در خرافه‌های عرب شعرای یمانی و شعرای شامی (شعریان)  
خواهران سهیل (سدویس) اند و چون سهیل با جوزا (صورت جبار یا هرقل) تزویج کرد  
میان آندو جنگ افتاد و سهیل پشت جوزا<sup>۴</sup> بشکست و بسوی جنوب گریخت. پس شعرای  
یمانی در عقب او از مجره (کهکشان) گذشت و ازین جهت او را عبور و یا شعرالعبور  
گفتند و شعرای شامی چندان در فراق او گریست که ناینباشد بدینجهت او را غمیصا گفته‌اند

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی مصحح الهی قمشه ج ۹ ص ۲۷۶.

۲- التفهیم ص ۱۰۹.

۳- لیلی و مجنون مصحح وحید دستگردی ص ۱۷۷.

۴- صورت جبار یا هرقل گاهی جوزا (که نام دو پیکر است) نامیده میشود و منطقه الجوزا  
که ربنده درخشان این صورت است هم اوست که حمایل دارد و حافظ در غزل قصیده مانند خود  
بمدح شاه منصور بدان اشاره کرده است:

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم      یعنی غلام شام و سوگند میخورم

وغموص در لغت فرو پوشیدن چشم است<sup>۱</sup>. رشید و طواط درستایش سخن خود از شعری العبور بدینگونه یاد میکند :

در مدح تو عبارت و معنی شعر من  
بگذشته از مطالع شعر العبور باد  
(دیوان باهتام سعید نفیسی ص ۵۱۵)

و درین بیت از شعرای شامی هم نام برده است :

نه همچون عزم تو شمشیر هندی  
نه همچون رای تو شعرای شامی  
(دیوان باهتام سعید نفیسی ص ۴۷۲)

شباهنك، با همین لفظ، در مفهوم نجومی خود مورد توجه شاعران است و اکثراً با خورشید بعلاّت نزدیکی در طلوع و شب و کاروان و صبح و مرغ، در صنعت مراعات و مواخات و تناسب و تشبیه و تعیین وقت همراه شده است .

فردوسی گوید :

چو يك بهره زان تیره شب درگذشت  
شباهنك بر چرخ گردون گذشت  
(شاهنامه)

ناصر خسرو قبادیانی در وصف شباهنك و مقارنه آن با خورشید گفته است :

مانند یکی جام یخین است شباهنك  
بزدوده بقطره سحری چرخ کیانیش  
گر نیست یخین چونکه چو خورشید بر آید  
هر چند که جوئیش نیابند نشانیش  
(دیوان ۲۲۳)

نظامی گوید :

سحر تا کاروان نارد شباهنك  
نبندد هیچ مرغی در گلو رنگ  
(خسرو و شیرین ۲۳۴)

شباهنك چون برزد از کوه دود  
بآهنك شب مرغ دستان نمود  
(شرفنامه ۱۰۲)

صبح شباهنك قیامت دمید  
شد علم صبح روان ناپدید  
(مخزن الاسرار ۱۷۴)

خاقانی گفته است :

بر لب جام او فتاد عکس شباهنگ بام	خیز و درون پرده ساز پرده باهنگ بم (دیوان ص ۲۶۴)
علی رغم خورشید دست ضمیرت	حلی بر جبین شباهنگ بسته (دیوان ص ۶۷۱)
ماه نو صبح بین پیاله و باده	عکس شباهنگ بر پیاله فتاده (دیوان ص ۸۸۵)

شعرای یمانی، نام دیگر شباهنگ نیز در نظم سخن سرایان بزرگی چون انوری و جمال‌الدین اصفهانی و از همه بیشتر در نظم خاقانی شروانی راه یافته و در همراهی با شعرای شاهی بعنوان سنبُل و نشانه همت و عزم و اعتلا و درخشندگی یاد شده و در صنایع شعری بویژه جناس شبه اشتقاق با شعر و شعار همراه است و در تشبیه، می و خاتم و گل و سکه طلا بدان مانند شده و در آسمان شعر فارسی با ستارگانی چون سعدالسعود و سهیل و مهر و فرقدان و ماه و کیوان و تیر و مشتری و بنات‌النعمش و برج سرطان طلوع کرده و موآخات دارد. در شعر خاقانی:

صیدی چنین که گفتم و اقبال صیدگه را / شعری زنند قرعه سعدالسعود فالش  
دیوان ۲۳۴ باهتمام عبدالرسولی

گه به قدمزل از سدره سریری میکنم / گه بقدر همت از شعری شعاری میبرم  
دیوان ۲۵۲

چون نه شعری نه سهیل است و نه مهر / یمن و شام و خراسان چکنم  
دیوان ۲۵۸

زیوری آورده‌ام بهر عروسان بصر / گویی از شعری شعار فرقدان آورده‌ام  
دیوان ۲۶۰

ساخته و تاخته است بخت جهانگیر او / ساخته شعری براق تاخته بر فرقدان  
دیوان ۳۳۹

داد هزار اخترم نتیجه خورشید / آن بگهر شعری سمای صفاهاهان  
دیوان ۳۶۰

۱- سعدالسعود منزل بیست و چهارم ماه است و آنرا سعود نیز گفته‌اند موقع آن در برج دلو است (رک: ماه نو و شعر کهن، ص ۱۹۵).

۲- فرقدان دو ستاره است خرد در دب اصغر = هفتورنگ کهن. (السامی فی الاسامی از میدانی)

گر بر شعری یمن یمن مثال تو رسد	مسخ شود سهیل وار از نکند مسخری دیوان ۴۳۱
چون ماه همه عزم و چو شعری همه سعدی	چون تیر همه فهم و چو کیوان همه رایبی دیوان ۴۴۶
شعریان از اوج رفعت در حسیض خاک شد	چرخ بایستی که بر شام و یمن بگریستی دیوان ۴۵۵
بدر چو شعری سیم بحر چو کسری دوم	دوات ظلم کاه او عدل فزای راستین دیوان ۴۷۵
گر زان می شعری وش بر خار شعاع افتد	دهن البلسان <sup>۱</sup> چون گل از خار پدید آمد دیوان ۴۷۹
در باغ شعیب و خضر و موسی نگرید	تا چشمه خضر و ماه و شعری نگرید
در زیر درخت شاه طوبسی نگرید	بر آب روان سایه موسی نگرید دیوان ۹۰۷
زان طایفه شبروان چو شعری	بر گفت زگفته <sup>۲</sup> تو شعری تحفة العراقین باهتمام دکتر قریب ص ۶۰
چون طلعت مشتری بدیدی	در خدمت شعریان رسیدی تحفة العراقین باهتمام دکتر قریب ص ۹۳
زین شعر چو شعری از بماند	نعت تو ز نعت <sup>۲</sup> بگذرانند تحفة العراقین ۱۵۳
شعری که بشام باز خوانند	روغنگر <sup>۳</sup> باغ مصر خوانند تحفة العراقین ۱۹۰

- ۱- بلسان نام درختی است در مصر که در طلوع شعری نشتری بر برگ آن فرو کنند و رغنی از آن پدید آید که دهن البلسان گویند و در ادویه بکار برند. منبت این درخت در عین الشمس است و ضماد برگ آن جهت عقرب گزیدگی مفید باشد. (تحفة حکیم مومن)
- ۲- نعت نام دو قسمت از دو صورت دبا کبیر (نبات النعش کبیر) و دب اصغر (نبات النعش صغیر) است.
- ۳- مراد از روغن، دهن البلسان است که گویند بر اثر طلوع شعری در برگ درخت بلسان در عین الشمس مصر بوجود میآید و شعری بهمین علت صفت روغنگر درین بیت یافته است. قبلا هم بدین مطلب توجه شده است.



آن شعری ملک بخش مسعود	امروز تویی بعالم جود
تحفة العراقین ۱۹۰	
تو شعری وموصل آسمان است	برهان طلوع تو چنانست
کز شام بری بمکه لشکر	صحرای عرب کنی معسکر
شعری نظران آسمان ظل	کیوان منشان مشتری دل
	تحفة العراقین ۱۹۳

در شعر انوری ایبوردی :

چمن مگر سرطان شد که شاخ نسترش  
طلوع داد بیک شب هزار شعری را<sup>۱</sup>  
دیوان چاپ سنگی ص ۱۰

همی بینم ای آفتاب سلامت  
اگر سوی گردون شود یک پیامت  
که خاتم یمانی شود در یمینت  
که گوهر ثریسا شود بر ستامت  
دیوان چاپ سنگی ص ۴۲

علم شعر برد بر شعری  
در مدیح تو ز نظم بنظام  
دیوان چاپ سنگی ص ۱۵۵

رسد در ثنای تو نثرم به نثره<sup>۲</sup>  
کشد در مدیح تو شعرم بشعری  
دیوان چاپ سنگی ص ۲۱۵

در شعر جمال الدین اصفهانی :

ز نثر و شعرم فلك نثره و شعری کند  
ز لفظ پاکم صدف لو، لو، و مرجان کند  
دیوان باهتمام وحید دستگردی ص ۸۸

بر آوردم باقبال تو شعری  
که شعری سازد از نورش طلایع  
دیوان باهتمام وحید دستگردی ص ۸۷

۱- انوری درین بیت تلویحاً بر اختلاف آنچه که دربارهٔ موقع شعری در آسمان گذشت جای شعری را در برج سرطان گفته است و او که در علوم فلکی زمان خود تبحر داشته سخن گزاف نمیگوید. در مقدمه سبب اختلاف منجمان را در موقع شعری تا حدی یاد آور شده ایم .

۲- نثره منزل هشتم ماه است و در لغت خلطی است که از بینی حیوانات بهنگام عطسه بیرون آید . (منتهی الارب) علامت نثره دو ستاره کوچک است از قدر چهارم از بن دو یکی سحابی است بنام معلق سرطان. نثره را ملازه شیر هم گفته اند (رک؛ ماه نو و شعر کهن ص ۱۶۲) .

من ز نثر پاك چون نثره چهام      من ز نظم شعر چون شعری كیم  
دیوان باهتمام وحید دستگردی ص ۲۵۶

در مدح تو گشت منتظم بی من      شعری که خجمل شود ازو شعری  
دیوان باهتمام وحید دستگردی ص ۳۳۷

نثره برد ز نثر بسدیعت نثارها      شعری کند ز شعر لطیف شعارها  
دیوان باهتمام وحید دستگردی ص ۳۵۰

رشیدی سمرقندی گوید :

و آنکس که بعید مدح تو بگفت      بر رفته ز جاه تا بشعری  
المعجم شمس قیس رازی ص ۲۹۰

خواجوی کرمانی گفته است :

بیمن مدیح تو صد بار هر شب      ز شعرم طلب کرده شعری وظیفه  
دیوان ص ۱۱۲

و من هر چند که در زمره شاعران نتوانم بود، در پایان قصیده‌گونه‌ای زیر عنوان

«پروای آذربایجان» بمناسبت آمدن بدانشکده ادبیات تبریز گفته‌ام :

در مدیح سرزمین پاك هم چون آسمان      برتر آمد شعرم از شعرای آذربایجان

و آن مدیحه را با الهام ازین بیت خاقانی :

اخوان که ز راه آیند آرند ره آوردی      این قطعه ره آوردیست از بهر دل‌اخوان

به دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز هدیه کرده‌ام ...